

عوامل موثر بر فرایند طلاق بر مبنای نظریه مارک نپ

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

خلاصه

مقدمه: امروزه ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه‌ای درآمده که دلیل پیدایش و ادامه‌ی آن، احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هنر هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود. هدف از این پژوهش، بررسی عوامل موثر بر فرایند طلاق بر مبنای نظریه مارک نپ بود.

روش کار: پژوهش با رویکرد کیفی، روش گراندد تئوری و استفاده از فرایندی انجام شده و تحلیل داده‌ها، به روش کدگذاری مبنایی اشتراوس و کوربین صورت پذیرفته است. تکنیک گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌ی عمیق نیمه ساخت یافته و به صورت فردی انجام شده است. مدت جلسات ۱ تا ۲ ساعت و تعداد مشارکت کنندگان ۱۲ زن مطلقه که ازدواج عاشقانه را تجربه کرده بودند. تعداد مفاهیم شکل گرفته ۷۰ و تعداد مقوله‌های ایجاد شده، ۷ مورد است. برای انتخاب مشارکت کنندگان از روش نمونه-گیری هدفمند استفاده شده است.

نتایج: نتایج نشان می‌دهد که طلاق در بین مشارکت کنندگان از مرحله‌ی ساختن یک رابطه شروع، به مرحله‌ی اوج رسیده، سپس رو به طرف جدایی حرکت کرده است. این ده مرحله شامل پنج مرحله‌ی پیوند: مرحله‌ی آغاز، آزمودن، چفت و بندیا سفت کردن، کامل کردن و پیمان بستن است و پنج مرحله‌ی دیگر مقوله‌ی جدایی می‌باشد که شامل: افتراق، محدود کردن، بی‌روح شدن و توقف رابطه، پرهیز از یکدیگر و جدایی است.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد که طلاق در ازدواج‌هایی که مبتنی بر عشق است نیز فرایند پیچیده‌ای دارد و دفعتاً به وقوع نمی‌پیوندد.

کلمات کلیدی: طلاق، نظریه، ازدواج عاشقانه

نرگس تیموری سنگانی^۱

فیض‌اله نوروژی*^۲

افسانه ادیسی^۳

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

Email:

faizollah_nourooz@yahoo.com

مقدمه

تحول خانواده یکی از مهم ترین مسائل دنیای معاصر است و بخش مهمی از این تحولات، تحت تاثیر مدرنیته، صورت پذیرفته است. تغییر موقعیت و جایگاه زنانه و موازنه قدرت آنان با مردان، افزایش میزان طلاق، دگرگونی ارزش ها، تغییر نگرش نسبت به نقش های خانوادگی (زن، شوهر، والدین، فرزندان و...) افزایش سن ازدواج دختران و پسران، تغییر در روابط همسران، تنوع در شیوه های همسرگزینی، تغییر سطح انتظارات همسران و فرزندان و... از جمله تحولات وقوع یافته در خانواده های جدید است. ظهور خانواده های هسته ای در شکل و شمایل امروزی آن، با ظهور "فردگرایی عاطفی" و تشکیل پیوندهای زناشویی، بر پایه ی گزینش شخص، که هنجارهای مهرورزی یا عشق رمانتیک هدایت کننده ی آن است، مشخص می گردد (۱).

امروزه، در ایران نیز، آخرین آمارها درخصوص نرخ طلاق، نشان می دهد که پنج استان تهران، خراسان رضوی، اصفهان، فارس خوزستان، به ترتیب بیشترین میزان طلاق را در بین استان های کشور دارند. در این میان، استان خراسان رضوی در سال ۹۶، ۱۵۸۱۷ واقعه طلاق را ثبت و از این رقم، ۸۸۸۰ طلاق، (۰/۸) در مشهد اتفاق افتاده است (۲).

مشاهدات محقق حاکی از آنست که عللی نوظهور همچون "نداشتن انگیزه برای ادامه ی زندگی مشترک" و یا "عشق هم، تاریخ انقضا دارد" در بسیاری از مراجعین متقاضی طلاق، عنوان می شود و دیگر اعتیاد به عنوان عامل جدایی زوجین، در صدر عوامل اجتماعی آن قرار ندارند. مصاحبه های اکتشافی محقق با تنی چند از زنان مطلقه که بنا به اظهار خودشان عاشقانه ازدواج کرده بودند، نشان میدهد که این زنان درک درستی از عشق و زندگی عاشقانه نداشته و با پیش فرض هایی نادرست، اقدام به ازدواج با فرد مورد علاقه ی خود نموده اند. به اعتقاد اولسون (۳) رابطه ی همسران می تواند پربارترین و بادوام ترین رابطه ی انسانی

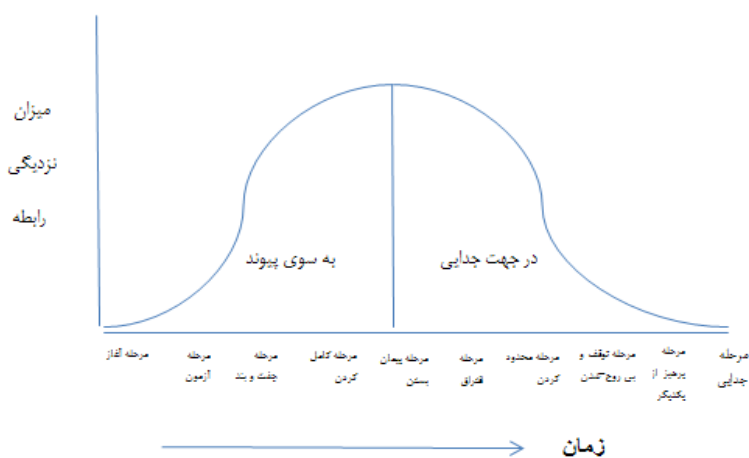
و همچنین، مایوس کننده ترین و تعارض زا ترین رابطه ی انسانی باشد. ارتباط مناسب، قدرت این را دارد که دو زوج را به هم پیوند دهد و همچنین توانایی آن را دارد که بر آنها فشار وارد کرده تا از یکدیگر جدا شوند (۴).

تحلیل مصاحبه های صورت گرفته با زنان مطلقه شهر مشهد که ازدواج عاشقانه را تجربه کرده اند بر اساس مدل مارک نپ (۵) که در آن روابط انسانی از مرحله ی ساختن و یا تولد یک رابطه، شروع و به مرحله ی اوج می رسد و سپس رو به زوال نهاده به طرف افول و جدایی حرکت می کند- به صراحت نشان می دهد که یک رابطه ی عاشقانه، چگونه شکل گرفته و چگونه به پایان می رسد.

در این مقاله سعی داریم فرایند طلاق را با بهره گیری از نظریه ی ارتباطات انسانی و چرخه ی حیات رابطه، از دیدگاه مارک نپ، بازگو نماییم. در بحث از ضرورت تحقیق، کافی است که به این عقیده از برناردز استناد نماییم که می گوید:

«زندگی خانوادگی» کلید فهم جامعه انسانی، کلید پیشرفت جامعه، ایجاد جهانی شایسته و ضامن آینده ای مطمئن تر و ایمن تر است. جامعه تنها بر اساس اطلاعات دقیق می تواند درباره نگهداری از کودکان، زمینه های جرم، ازدواج، طلاق یا هر چیز دیگر، سیاست های اجتماعی درستی اتخاذ کند. با داشتن اطلاعات بهتر درباره آنچه «خانواده ها» به صورت بالفعل انجام می دهند و آنچه نمی توانند انجام دهند، بهتر می توانیم از «خانواده ها» حمایت کنیم (۷).

لذا مساله ی اصلی این مقاله، کشف فرایند طلاق در ازدواج های عاشقانه بر اساس نظریه ی چرخه حیات مارک نپ می باشد. بنابراین پرسش اصلی تحقیق این است که: فرایند طلاق، در زوج هایی که عاشقانه ازدواج کرده اند چگونه و طی چه مراحل شکل گرفته است؟



نمودار ۱. مراحل زندگی از دید مارک نپ (۶)

دهه گذشته رو به رشد بوده است. این تحقیق زمینه ها و فرایندهای طلاق را بر اساس گفتگو با کنش گرانی که طلاق را تجربه کرده اند، به دست می دهد. این هدف با استفاده از روش رویش نظریه و از خلال مصاحبه با ۶ زن و ۴ مرد دنبال شده است. پس از مصاحبه عمیق و کدگذاری چند مرحله ای سعی شد مدلی انتزاعی به دست آید. در پایان بیش از ۱۸۰ کد باز در ۱۱ کد محوری جمع شد و در پایان یک مدل فرایندی به دست آمد. در این نوشتار، مفهوم "انتخاب نامتناسب" دال اصلی طلاق است (۹).

مطالعه ی زمینه ها و بسترهای شکل گیری فرایند طلاق (مورد مطالعه: شهر مشهد) تحقیق دیگری است که در سال ۱۳۹۸ توسط همی و آخوندی انجام شده است. هدف اصلی پژوهش، مطالعه ی زمینه ها و بسترهای شکل گیری فرایند طلاق است. این پژوهش کیفی و به روش داده بنیاد انجام شده است و برای این منظور ۴۰ نفر نمونه ی طلاق گرفته یا در حال طلاق در شهر مشهد به روش نمونه گیری نظری و گلوله برفی و با استفاده از مصاحبه ی عمیق و باز، مورد مطالعه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نظریه ی مبنایی و در قالب مدل پارادایمی استروس و کوربین، نشان داد که نقاط آغازین در طلاق، عبارتند از سردی در روابط زناشویی، عوامل شخصیتی، پنهان کاری، عدم بهبود زندگی، تغییرات منفی، سوء ظن، حس به خیانت، اشتباه در تعیین مصداق و افشای دروغ. همچنین بسترها و زمینه های طلاق شامل

پژوهشی در تابستان ۱۴۰۰ توسط رضانی فر، کلدی و قدیمی تحت عنوان تحلیل عوامل موثر بر طلاق عاطفی در زنان متاهل شهرستان تنکابن انجام شده است. هدف این پژوهش تحلیل عوامل موثر بر طلاق عاطفی و راهبردهای مواجهه با آن به روش نظریه مبنایی در میان زنان شهرستان تنکابن است. با استفاده از روش نمونه گیری هدفمند ۲۱ نفر از زنان درگیر طلاق عاطفی مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهرستان تنکابن انتخاب و با استفاده از مصاحبه عمیق اطلاعات لازم گردآوری شد. داده ها طی سه مرحله کدگذاری و تحلیل شده است. نتایج نشان می دهد مقولاتی همچون بی توجهی مردان به زنان، بی مسئولیتی، خشونت، مشکلات ارتباطی و جنسی، عدم حضور موثر در منزل و نداشتن برنامه مناسب اوقات فراغت موجب بروز طلاق عاطفی شده و عواملی همچون شرایط خانوادگی و دخالت های خانواده ها و پایگاه اقتصادی اجتماعی فرد، شغل، درآمد، مدت زمان ازدواج و سن زوجین موقع ازدواج، باعث تشدید عوامل علی موثر بر طلاق عاطفی می شود (۸).

زمینه ها و فرایندهای طلاق در زنان و مردان مشهدی، عنوان مقاله ای است که در سال ۱۳۹۹ توسط دیاری، غنی زاده و صدیقی اوری انجام شده است. مسئله ی محقق، عدم تعادل های مختلفی است که خانواده در جامعه ی کنونی، با آن مواجه است و یکی از آثار آن، اضمحلال خانواده (طلاق) است. میزان این واقعه در

زمینه ها و بسترهای روانی، شخصیتی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی است (۱۰).

خسرو رشید و آزاده ی مرادی در پژوهش خود با عنوان تعیین نقش متغیرهای ارتباطی در پیش بینی طلاق عاطفی با روش پیمایش در سال ۹۶ پرداخته اند. جامعه ی آماری این پژوهش، همه ی زنان متأهل شهر همدان می باشند که از میان آنان، تعداد ۲۰۰ نفر به صورت نمونه گیری خوشه ای انتخاب و پرسشنامه ی پژوهشی را تکمیل نموده اند. برای اندازه گیری طلاق عاطفی از پرسشنامه ی محقق ساخت و در قالب طیف لیکرت استفاده شده است. در این پژوهش برای اندازه گیری متغیرهای ارتباطی (توانایی ارتباط، توانایی حل تعارض و مسئولیت پذیری از پرسشنامه های مرتبط استفاده شده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که توانایی ارتباط، توانایی حل تعارض و مسئولیت پذیری ۴۸ درصد تغییرات طلاق عاطفی را پیش بینی می کند. بدین معنا که هرچه توانایی ارتباط و توانایی حل تعارض، پایین تر و هر چه مسئولیت پذیری، کمتر باشد، احتمال طلاق عاطفی بیشتر است. از این رو داشتن مهارت های ارتباطی سه گانه مورد بررسی می تواند به کاهش میزان طلاق عاطفی کمک کند (۱۱).

نقش فانتزی در وقوع طلاق (مطالعه ی ۷ زوج مطلقه) تحقیقی است که در سال ۹۴ توسط احسان آقابابایی، یاسر رستگار و رحمان ویسی در شهر اصفهان انجام شده است. هدف مقاله ی حاضر، آن است که با پیش فرض قرار دادن بعد ناآگاه هستی وجودی سوژه ها و یکی از مصادیق آن، یعنی امر خیالی، وقوع طلاق را تفسیر کنند. داده ها از طریق مصاحبه عمیق، گردآوری شده است و از شیوه ی پژوهش تفسیری برای تفسیر داده ها استفاده شده است. نتایج به شرح زیر است: در نوع اول- فانتزی هایی که برساخته ی رسانه بودند، عمدتاً تصویری ایده آل از زن یا مردی، بازنمود می شود که می توانند تمام مصائب روانی و اجتماعی بیننده را برطرف کند اما مخاطب در هنگام دسترسی، با تجربه ی ناخوشایند واقعیت روبرو می شود. نوع دوم فانتزی- محصول تفاوت طبقاتی است و بدین گونه عمل می کند که فرد،

رنج های طبقاتی خود را در افرادی متعلق به طبقات دیگر، جستجو می کند. لیکن پس از وصال نمی تواند در شبکه روابط عینی و اجتماعی فرد مزبور، نقش مهم و حیاتی ایفا کند و به عنصری طفیلی و بی ارزش تبدیل می شود. نوع سوم فانتزی-فانتزی همالان بوده و عمدتاً بر مکانیسم هیستریک، مبتنی است. سوژه، میل و فانتزی همالان را درونی می کند. محقق در اینجا دریافته که در میان نسل های جدید، فانتزی های چندگانه به سرعت ساخته می شوند و در صورت تحقق نیافتن، فرد می تواند فرد دیگری را جایگزین قبلی کند (۱۲).

توسلی، اصغری و رستگار در مقاله ی خود با عنوان بررسی ارتباطات انسانی بین همسران و آسیب های آن در شهرستان پلدختر که در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است، به بررسی ارتباطات انسانی بین همسران در شهرستان پلدختر پرداخته اند. این تحقیق در صدد است که به ویژگی های ارتباطات انسانی اعم از کلامی و غیر کلامی میان زوجین پرداخته و لزوم آگاهی و به کارگیری اصول و قواعد عاقلانه را در ارتباط میان زوجین با این سوال که "آیا میزان آگاهی از ارتباطات انسانی، منجر به استحکام بنیان خانواده و کاهش آسیب ها و تنش میان آن ها می شود یا خیر؟ مورد بررسی قرار دهد. از دو روش استفاده شده است. روش اسنادی و روش پیمایش؛ و حجم نمونه ۳۷۹ نفر می باشد. جهت تحلیل اطلاعات از نرم افزار **spss** استفاده گردیده است. نتایج این تحقیق نشان می دهد که پایگاه اقتصادی اجتماعی همسران بر مهارت گفتگو میان ایشان تاثیر دارد. هم چنین بین مهارت و رضایت از زندگی رابطه معناداری دریافت شده است. رابطه معنادار میان مهارت گفتگو بین همسران و کاهش افکار آسیب زا نیز نشان داد که تمایل به طلاق، افسردگی و فرار در صورت تقویت مهارت گفتگو بین همسران کاهش می یابد (۳).

نانسی کات (۲۰۱۵) در مقاله ی خود با عنوان برابری ازدواج و میراث های تاریخی فمینیسم استدلال می کند که از زمان استعمار تا کنون، امریکایی ها ازدواج را به عنوان بستر خانواده و نشانگر جامعه ی سالم می دانستند که کارکرد آن برای ایجاد

نظر مارا در ذهن طرف مقابل ایجاد کنند. لازمه این کار، وجود کدهای مشترک بین ما و طرف مقابل است.

رابطه اجتماعی و انواع آن

رابطه چیست؟ در یک مفهوم میان فردی، روابط می توانند دوستی، نفوذ، علاقه، اطمینان یا برعکس نپسندیدن، تعارض یا بسیاری چیزهای دیگر باشند. روابط می توانند یکسویه (نامتقارن یا جفتی) یا دوسویه (متقارن یا ارزش دار) باشند. تعامل اجتماعی با تداوم تبدیل به رابطه اجتماعی می شود "رابطه اجتماعی رکن اصلی "ما" و اجتماع است. بدون رابطه اجتماعی وجود ماها و اجتماع و بالطبع جامعه غیر قابل تصور است. در یک معنا جامعه شکل nام روابط اجتماعی مابین کنشگران اعم از فردی و جمعی است جامعه شناسان ممکن است پیرامون تعریف دقیق جامعه توافقی نداشته باشند، اما پیرامون این نکات توافق دارند که رابطه اجتماعی یکی از عناصر محوری در قلمرو جامعه شناسی است و دیگر اینکه ویژگیهای روابط اجتماعی می تواند بر رفتار موجودیتهای اجتماعی تاثیر گذار باشد. از لحاظ تحلیلی، تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده است: یکی وجه ابزاری و دیگری وجه اظهاری. در تعامل با وجه صرفا ابزاری، تعامل با دیگری برای کنشگر جنبه کاملا ابزاری دارد، این رابطه خود هدف نیست بلکه وسیله و محملی است برای رد و بدل کردن و یا کسب هدفی خاص؛ اما آنچه افراد را به یکدیگر پیوند می دهد و باعث تکرار و دوام شدت تعاملات می گردد، بعد اظهاری تعامل است. بر خلاف رابطه ابزاری، رابطه اظهاری خود فی نفسه هدف است. نوعاً این نوع روابط گرم و انتشاری است و نوعی صمیمیت، اعتماد و تعهد در آن وجود دارد از طریق تعامل اظهاری است که "ما" یا "اجتماع" یا گروه اجتماعی شکل می گیرد. سنگ بنای ما یا اجتماع، تعامل است مشروط بر اینکه تعامل صبغه اظهاری به خود بگیرد. در این نوع روابط، کنشگران (فردی و جمعی) درگیر در رابطه، رفاه حال یکدیگر را در نظر می گیرند. تعلق عاطفی و و معاشرت پذیری اساس این نوع رابطه را تشکیل می دهد" (۱۵).

تمایل و نزدیکی بر اساس جاذبه های انسانی

تعیین الگوهای تمایل و دوست داشتن و پرهیز و تنفر در گروهی از آدمیان کار آسانی نیست، اما همواره برای بسیاری در

دموکراسی، امری حیاتی بود. اما امروزه تقریباً نیمی از ازدواج ها به طلاق ختم می شوند. افراد دیرتر از گذشته ازدواج می کنند، افراد مشهور از هم جدا می شوند، خارج از چارچوب خانواده، بچه دار می شوند، سیاستمداران به سمت برقراری رابطه با جوانان تمایل دارند، زوج های همجنسگرا به رابطه ی خود متعهد می شوند و گاهی اوقات نیز به رسمیت شناخته می شوند (۱۳).

هال و مایر (۲۰۱۰) در مقاله ی خود، دورنمای در حال تغییر عشق و ازدواج را بررسی نموده اند. آنان در این بررسی ابتدا به بررسی تاریخچه ی ازدواج در امریکا پرداخته اند؛ و پس از آن آمارهای مختلفی جمعیت شناختی در خصوص ازدواج ارائه نموده اند. به اعتقاد آنان، در گفتمان اجتماعی، زنگ خطر پیامدهای اجتماعی زوال ازدواج به صدا درآمده است. به اعتقاد محققین این مقالات، دو نتیجه گیری کلی از این روندها، غیرقابل انکار به نظر می رسد: نخست اینکه ازدواج، وضعیت طبیعی خود را - به عنوان یکی از ویژگی های زندگی بزرگسالان - که تقریباً اجباری است، از دست داده است و دیگر اینکه هم بزرگسالان و هم کودکان، در زندگی شخصی خود، بیشتر از گذشته، تغییر و تحول را تجربه می کنند (۱۴). جستجوی طولانی محقق در زمینه ی تحقیقی با عنوان مقاله ی فعلی در نشریات داخلی و خارجی، نشان می دهد که چنین موضوعی تا کنون به طور مستقیم مورد تحقیق قرار نگرفته است. مقالات ارائه شده که در این مقاله بخش کوچکی از آن آورده شده است، عموماً در دو حوزه ی متفاوت یعنی طلاق و ارتباطات انسانی می باشد. محقق تعدادی از این مقالات را به دلیل تشابه در کشف فرایند طلاق که موضوع مقاله ی فعلی است و تعدادی دیگر را به دلیل داشتن مبانی نظریه ی ارتباطات انسانی مورد مطالعه قرار داده و سعی بر آن دارد تا از ترکیب این دو مقوله به کشف جدیدی در حوزه ی طلاق دست یابد. ازین منظر مقاله ی حاضر در نوع خود کاملاً بدیع و نوآورانه می باشد.

نظریات ارتباطات انسانی

ارتباطات بیانگر فراگرد ایجاد معنی است. اما باید بدانیم که ارتباط، تنها زمانی اتفاق می افتد که این نمادها بتوانند معنی مورد

خور تفکر بوده است. انسانها در اکثر موارد خودشان دوستان، همکاران و ... را انتخاب می کنند درحالیکه اغلب چنین به نظر می رسد که بخت و اقبال در این موارد نقش برجسته ای داشته است (۶). این موارد توجه اساسی به ارتباطات بین فردی را ضروری می سازد. برخی الگوهای ثابت و پایداری در رفتار آدمیان به طور اجمالی در اینجا اشاره می شود.

تئوری های ارتباط و روابط، مخصوصا در ازدواج، اشکال متفاوتی دارد. این تئوری ها دامنه ای بر روی یک پیوستار هستند که در یک سر پیوستار، نظریه پردازانی قرار دارند که ارتباط و روابط را مانند فرایندهای ریخت شناسانه می بینند و در طرف دیگر پیوستار، نظریه پردازانی هستند که پیغام های واقعی مبادلاتی را به عنوان مهم ترین موضوع شناخت زیربنایی یا فرایندهای روانشناختی /عاطفی بررسی می کنند. نوع پیوند، شدت پیوند بین ارتباطی و نوع رابطه بر اساس این پیوستار، متفاوت است. با این حال همه ی آن ها در این بررسی مشترک هستند که ارتباط، نقش سازنده ای در ثبات، حفظ و تغییر در ازدواج بازی می کند.

سه مجموعه عوامل در کیفیت رابطه موثرند که عبارتند از: ویژگی های شخصیتی یا نگرش ها و ارزش ها، عوامل اقتصادی مثل پایگاه شغلی یا منابع اقتصادی و عامل روابط بین شخصی مثل لذت عاطفی یا توجه مثبت. ویژگی های رابطه ای بین شخصی یا عوامل دوگانه، بزرگترین مجموعه است و شامل تعاملاتی است که بین زن و شوهر اتفاق می افتد. تعامل بین زنان و شوهران، برای روابط زناشویی حیاتی است، زیرا ابزاری است که زوجین توسط آن، زندگی روزانه شان را برنامه ریزی می کنند، احساسات شان را به یکدیگر نشان می دهند، مشکلاتشان را حل می کنند و با روابط دیگر کنار می آیند.

نزدیکی (proximity)

یکی از واضح ترین و مهم ترین عوامل جذب، نزدیکی یا فاصله ی جغرافیایی نزدیک است. یک نظریه بر این باور است که اگر ما کسی را بشناسیم، سعی در نزدیک شدن فیزیکی نسبت به او می کنیم. زیستن در همسایگی خانه کسی و یا کار کردن در

کنار کسی و شانه به شانه ی او فعالیت کردن، کم کم ما را بر آن می دارد که در مورد او با حالا مطلوب تری برخورد کرده و عادات نسبتا نامطلوب او را نادیده گرفته و خود را آماده ی پذیرش بیشتر او کنیم. به عقیده ی برخی از پژوهشگران علوم ارتباطات انسانی، این خود، بخشی از "گزینش ادراکی" تحت عنوان "توجه گزیده" است. براساس این نظریه، به عنوان دریافت کننده پیام، از میان پیامهای متعددی که به ما می رسد ما بر آن می شویم که مطلوب ترین آنها را انتخاب کرده و وارد فراگرد ادراکی خویش کنیم و آنها را که نامطلوب و ناخوشایند تشخیص می دهیم تصفیه کرده و از فراگرد ادراکی خویش دور کنیم.

نظریه ی دیگری که مطرح شده، بر این باور است که "نزدیکی" موجب افزایش دوست داشتن می شود. چرا که فرصت های ارتباطی بر اثر آن، افزایش می یابد. تابز و ماس بر این اعتقادند که هر اندازه نزدیکی فیزیکی افراد، بیشتر باشد به همان میزان، آنان اوقات فراغت را با یکدیگر سپری خواهند کرد و به یکدیگر اعتماد بیشتری خواهند داشت و به هنگام دشواری ها، بیشتر مددکار یکدیگر خواهند بود. سومین نظریه در مورد رابطه میان نزدیکی و جاذبه افراد نسبت به یکدیگر مبتنی بر یافته های تحقیقی در مورد «آشنایی» است. در این پژوهش «زاجونک» دریافت است که هر اندازه یک نمونه، عکسهای را از یک چهره بیشتر ببیند، بیشتر او را دوست خواهد داشت.

زمانی که افراد در «نزدیکی» یکدیگر بوده و از نظر پایگاه اجتماعی در تراز مساوی باشند و هیچگونه نگرش منفی نسبت به یکدیگر نداشته باشند نمی توان به سهولت پیش بینی کرد کدام یک به دیگری جذب می شود و با یکدیگر دوست می شوند. خلاصه می توان گفت، «نزدیکی» پیش شرط دوست شدن و دوست داشتن است، اما برای جذب به یکدیگر شرایط دیگری نیز لازم است که اگر فراهم نیابند، این مهم انجام نمی پذیرد (۶).

تشابه (similarity)

بر اساس یک نظریه کلاسیک از "راجرز" و "شومیکر"، در محدوده ی مشخص، هر اندازه تشابه میان اشخاص در گیر در

می تواند دشوار و در برخی موارد، تهدید آمیز باشد. مثلاً این که به شخصی بگوییم که خودخواهی و خودستایی او، ما را به شدت ناراحت می کند و نمی گذارد که ما به او نزدیک شویم و یا این که شخصی بخواهد بگوید که او در مورد استفاده ی نامشروع از اموال دولتی، چندان سختگیر نیست و خود، بارها از وسایل دولتی، به نفع خود و کسان خود، استفاده کرده است (۶).

نظریه ی مارک نپ

زندگی از نحوه ی ارتباط انسان ها نشأت می گیرد و بدون ارتباطات، زندگی معنا ندارد. اما گاه انسان ها فقط در کنار هم قرار می گیرند و گرنه با یکدیگر، زندگی نمی کنند. بدون ارتباطات، اگر مجاورت و کنار هم بودن هست، فقط از نظر فیزیکی و جغرافیایی است و گاه آمیختن نفس ها نیز بیانگر وجود زندگی با یکدیگر نیست.

نظریه مارک نپ (۱۹۸۷) او تحلیل عمیقی از مراحل آغاز و پدید آمدن، آزمودن و پایان دادن یک رابطه و انواع فراگرد ارتباطی موثر مربوط به آنها که هر مرحله را از مراحل دیگر متمایز می دارد، به دست داده است. این مراحل از مرحله ی ساختن و یا تولد یک رابطه شروع و به مرحله ی اوج می رسد و سپس رو به زوال نهاده به طرف افول و جدایی حرکت می کند. به عبارت دیگر از "پیوند" شروع و به مرحله ی "جدایی" می رسد. باید توجه داشت که معمولاً روابط بین انسانها کم و بیش این مراحل را طی می کند و دیر یا زود با ضعف و یا شدت به هریک از آنها می رسد. برای برخی از انسانها رابطه خیلی دیر به مرحله ی جدایی می رسد و یا ممکن است این جدایی به صورت ظاهری هرگز خود را نشان ندهد و جدایی لاجرم با مرگ یکی از آن دو فرا می رسد. در برخی موارد ممکن است پس از مرگ نیز به گونه ی رابطه ای ذهنی این رابطه ادامه داشته باشد و یکی از طرفین با یاد دیگری رابطه را حفظ کند. نپ در کل ده مرحله را در روابط بین افراد تفکیک کرده که پنج مرحله ی آن مربوط به پیوند و پنج مرحله ی دیگر مقوله ی جدایی را تشریح می کند. پنج مرحله ی پیوند عبارتند از: مرحله ی آغاز، مرحله ی آزمودن، مرحله ی چفت و بند یا سفت کردن، مرحله ی کامل کردن یا ادغام و مرحله ی پیمان بستن است و پنج مرحله ی جدایی عبارتند از: مرحله

فراگرد ارتباطی وجود داشته باشد، به همان میزان، اثربخشی ارتباطی مشاهده خواهد شد. نویسنده و روانشناس نامدار، "هایدر" در این مورد چنین می نویسد: "ما چنین نشان می دهیم که اشخاصی را بیشتر دوست داریم که باورها و نگرش های آنان با ما یکسان باشد، و وقتی ما کسی را دوست داشتیم، از او می خواهیم که همان باورها و نگرش های ما را داشته باشد."

علاوه بر این، شخصیت، طرز لباس پوشیدن، سطح اقتصادی- اجتماعی، مذهب، سن، پایگاه اجتماعی و چیزهای مشابه آن در احساسات ما نسبت به دیگران اثر گذارده و ما را بر آن می دارد که در مورد آنان، قضاوت های متفاوتی داشته باشیم. ما در صورتی به سوی دیگران جذب و یا آنان را به سوی خود جذب می کنیم که بین ما تشابهاتی وجود داشته باشد و در نقطه ی مقابل، ما در صورتی دیگران را دوست نخواهیم داشت و از آنان گریزان خواهیم بود که بین ما تفاوت هایی وجود داشته باشد. نزدیکی با تشابه و دوری با تفاوت پدید می آیند. باید توجه داشته باشیم که این تشابه و یا تفاوت در صورتی در «نزدیکی» و «دوری» رابطه ما با دیگران اثر گذار خواهند بود که نشان داده شوند، نه آنکه وجود داشته باشند، اما آنها را در حاله ای از ابهام و ناشناختی برای دیگران باقی نگه داریم (۶).

خود گشودگی یا خود افشاگری

"خود گشودگی" یا "خود افشاگری" اصطلاحی است که در بیشتر موارد برای توجیه توانایی فرد در عرضه و ارائه ی خود در برقراری ارتباط با دیگران به کار می رود. تعریف جاری خود گشودگی یا خود افشاگری بسیار وسیع است و شامل هر اظهاری است که فرد در مورد خود، و توانایی ها و شخصیت خود می کند. پژوهشگران بر این باورند که خود گشودگی شامل آن دسته از اظهاراتی است که فرد به گونه ای آگاهانه و اختیاری با دیگران در مورد خود، در میان می گذارد.

"خود گشودگی" یا "خود افشاگری" می تواند بی خطر و دور از شرایط تهدید آمیز باشد. مثلاً فردی، احساس خود را در مورد یک فیلم یا کتاب و داستان بگوید و یا این که بخواهد اظهار کند که چه اندازه به کتاب یا شعر، علاقه دارد و یا اینکه چه میزان مطالعه می کند.

افتراق، مرحله ی محدود کردن، مرحله ی بی روح شدن و توقف رابطه، مرحله ی پرهیز از یکدیگر و مرحله ی جدایی (۶).

در جهت پیوند

۱- مرحله آغاز (Initiating): در برگزیده اولین تلاش‌های ما برای ایجاد رابطه و گفتگو با شخص تازه‌ای است که برای اولین بار با او روبرو می‌شویم مانند: سلام، حال شما چطور است؟، هوا چطور است؟ در طول این فراگرد، ارتباطات معمولاً محتاطانه و تا حد بسیار زیادی، قراردادی است سخنانی که جنبه ی تعبیر و تفسیر داشته باشد و یا جهات ارزشی و ادراکی فرد را مورد توجه قرار دهد، کمتر مطرح می‌شود.

۲- مرحله آزمودن (Experimenting): مرحله‌ای است که در آن سعی می‌شود از طریق موضوع‌های مشخص، مکالمه‌ی اطلاعاتی در مورد نحوه تفکر و نگرش طرف مقابل به دست آورد. معمولاً پرسش‌های زیادی از طرف مقابل می‌شود و بیشتر سعی در شنیدن داریم تا در سخن گفتن. مثلاً از کجا می‌آید؟ اهل کجا هستید؟ تحصیلات شما چیست؟ نظر شما درباره ی ادامه ی تحصیل زنان در دانشگاه چیست؟ در این مرحله، به طور مداوم در جستجوی زمینه‌های مشترک با طرف مقابل ارتباط می‌باشیم تا از این راه، با او به تفاهم بیشتری برسیم. در این مرحله، طرفین یکدیگر را می‌آزمایند و سبک و سنگین می‌کنند و زمینه را برای مرحله ی بعدی فراهم می‌کنند. بیشتر روابط در جامعه، در این مرحله توقف می‌کنند و جلوتر نمی‌روند. فقط تعداد کمی به مرحله ی بعدی می‌روند. (۶)

۳- مرحله چفت و بند یا سفت کردن (Intensifying): با پدیدار شدن دگرگونی‌های فراوانی در رفتارهای ارتباطی، چه کلامی چه غیر کلامی، این مرحله، بین طرفین رابطه- که اکنون با یکدیگر نزدیک تر شده‌اند- شکل می‌گیرد. مشاهده ی دوستان و یا زوج‌هایی که به تازگی رابطه شان وارد این مرحله شده است و در اماکن عمومی، مودبانه و خجول، کنار یکدیگر نشسته و گفتگو می‌کنند، اغلب بسیار جذاب و فرح بخش است. نشستن و ایستادن در کنار هم، دست یکدیگر را گرفتن و تماس‌های

چشمی، از علائم قابل ملاحظه در این مرحله است. در این مرحله درجه بیشتری از گشودگی و افشا رخ می‌دهد. مثلاً صحبت درباره ی خاطرات تلخ و شیرین دوران تحصیل یا مسافرت با والدین. هر یک از مراحل نام برده شده، سخت تحت تاثیر فرهنگ و عوامل حاکم بر آن هستند. میزان خودگشودگی نیز تحت تاثیر فرهنگ‌ها قرار می‌گیرد در فرهنگ‌های محافظه‌کار، افراد به خصوصیات منفی خود نمی‌پردازند و سعی بیشتر در پنهان داشتن نقاط ضعف خود دارند. به عکس در فرهنگ‌های رادیکال، این کار با سهولت بیشتری انجام می‌شود.

۴- مرحله کامل کردن یا ادغام (Integrating): زمانی تحقق می‌یابد که دو انسان به عنوان دو دوست یا دو زوج به همدیگر بنگرند. در این مرحله هر یک از طرفین رابطه سعی در پرورش و نشان دادن خواسته‌ها، علایق و نگرش‌های خویش در جهت توافق طرف مقابل دارد. تلاش بر این است که خود را با او کاملاً یگانه جلوه دهد و نشان دهد که هر چه را طرف مقابل، می‌پسندد و می‌پذیرد، او نیز می‌پسندد و می‌پذیرد. آنان یک روح اند در دو کالبد. هنگام صحبت کردن، واژه‌ی ما را بیشتر به کار می‌برند مثلاً می‌گویند: خانه ی ما، محله ی ما و.. و یا بار رد و بدل کردن اشیاء مورد علاقه بین خود، این مرحله را به ظهور می‌رسانند. در این جا «من» به «ما» تبدیل می‌شود. وقتی آنان تشخیص می‌دهند که طرف مقابل، به چه چیزهایی علاقه دارد، سعی در جلوه دادن خود در آن جهت می‌کنند و آن صفت خویش را تقویت کرده و صفات دیگر خود را پنهان کرده، سعی در تضعیف آن‌ها در رابطه با شخص مورد نظر می‌کنند.

۵- مرحله پیمان بستن (Bonding): مرحله‌ای بیشتر رسمی و مبتنی بر مراسم و آیین‌های مرسوم است که ممکن است به شکل مراسم نامزدی یا ازدواج، برادرخواندگی، و هر نوع پیمان محکم و لازم الاجرای در روابط بین اشخاص درآید. به وسیله ی این پیمان، طرفین رابطه، از حمایت و پشتیبانی اجتماعی و یا سازمانی برخوردار شده، به اتکای آن، مزایایی به دست می‌آورند. با انجام پیمان، طرفین می‌پذیرند که از قوانین و مقررات و هنجارها و

۷- مرحله محدود کردن (Circumscribing): اشاره به مرحله‌ای دارد که طرفین رابطه شروع به کاهش دفعات ارتباط و نیز تقلیل صمیمیت می‌کنند. دیگر اشتیاق زیادی برای ارتباط با طرف دیگر، نشان نمی‌دهند و اگر اجباراً با هم ارتباطی داشته باشند، از صمیم دل نیست بلکه بیشتر، ایفای وظیفه و نقش است تا آن چه، دل می‌خواهد. در میان زوج‌ها از گفتگو در برخی موضوعات مثل پول و گذران زندگی و احساس جنسی، پرهیز می‌شود چرا که این مسائل، منتج به گفتگو و مشاجره و منازعه می‌شود. در این مرحله، رابطه به گونه‌ای محسوس و حتی بیش از مراحل اولیه‌ی آشنایی، به سمت رسمیت، گرایش پیدا می‌کند. گاه با چنان حالت رسمی با یکدیگر ارتباط می‌گیرند که گویی برای اولین بار است که یکدیگر را می‌بینند.

۸- مرحله بی‌روح شدن و توقف رابطه (Stagnating): این مرحله بیانگر افزایش تخریب و تباهی رابطه است اما طرفین، بنا به دلایلی سعی در حفظ و گاه، پیوند مجدد دارند. عواملی مانند اعتقادات مذهبی و نهی آن از جدایی، عامل اقتصادی و مالی که زیانی را متوجه طرفین می‌کند یا به خاطر فرزندان و زندگی و آینده‌ی آن‌ها. در این مرحله، پیام‌های کلامی و غیر کلامی، بیشتر به گونه‌ای هستند که عموماً میان اشخاص بیگانه، رد و بدل می‌شود و هیچ رنگی از محبت و جاذبه و گذشت، در آن‌ها نیست و دیگر در مورد خود رابطه، اندیشه‌ای نمی‌شود.

۹- مرحله پرهیز از یکدیگر (Avoiding): مرحله‌ای است که طرفین در آن می‌کوشند با ابزار گریز، از بار غم و درد رابطه‌ای که باعث ناراحتی می‌شود، بکاهند. یا می‌توان گفت، مرحله‌ای است که طرفین رابطه، با گریز از یکدیگر، سعی می‌کنند ناراحتی‌های خود را کاهش دهند و اغلب جدایی جسمی انجام می‌گیرد. یعنی طرفین، سعی می‌کنند به یکدیگر نزدیک نشوند و یکدیگر را نبینند. این کار در مورد زوج‌ها، به سختی انجام می‌شود زیرا آن‌ها مجبورند در یک خانه، زندگی را بگذرانند. مرحله‌ی پرهیز در روابط میان همسایگان، و یا همکاران، اغلب خیلی زیاد و به سهولت انجام می‌گیرد. آن‌ها پس از بروز یک اختلاف عمده یا بحث شدید، از یکدیگر جدا شده و از روبرو شدن با

ارزش‌هایی که بر رابطه‌ی آن‌ها حاکم است، پیروی کنند و آن‌ها را زیر پا نگذارند. پس از این، دیگر رابطه نمی‌تواند دلبخواه باشد، زیرا نیرویی در پشت آن قرار گرفته که طرفین را وادار به تداوم رابطه می‌کند. این مرحله صمیمانه‌ترین مرحله‌ی یک رابطه است.

در جهت جدایی

روابط بین اشخاص ممکن است در هر یک از مراحل نام برده، قبل از مرحله پیمان بستن، آن طور که اشاره شد، توقف کند و هرگز به مرحله پیمان بستن که صمیمانه‌ترین مرحله مراحل یاد شده است نرسد باید گفت حتی صمیمانه‌ترین روابط که به مرحله پیمان بستن نیز رسیده‌اند در معرض خطر بوده و در جهت تخریب و جدایی قرار می‌گیرند. مراحل پیمان بستن تا جدایی کامل نیز پنج مرحله است که به قرار زیر می‌باشد:

۶- مرحله افتراق (Differentiating): زمانی به وقوع می‌پیوندد که دو طرف رابطه یا یکی از آنها احساس کند که رابطه او با دیگری، او را کاملاً محدود و در چارچوب معینی محبوس کرده است. از این رو تصمیم می‌گیرند که خود را از این قید برهانند. در چنین وضعیتی آنها بیشتر به تفاوت‌های یکدیگر و یا نقاط مورد اختلاف با یکدیگر می‌اندیشند تا به وجوه اشتراک که در گذشته برایشان از اعتبار بیشتری برخوردار بود. آنان سعی می‌کنند، اختلافات را شناسایی و عینی کنند و تا آن جا که می‌شود، به رخ هم بکشند. هر یک می‌خواهد به راه خویش برود و آن چه خود می‌خواهند انجام دهند نه آن را که طرف مقابل، دوست دارد و می‌خواهد که طرف توجه قرار گیرد. فضای حیاتی محدودی برای خود احساس می‌کنند و می‌خواهند به آن، وسعت دهند. به عبارت دیگر، آن‌ها به دنبال هویت و شخصیت یا فردیت خود هستند. مهم‌ترین دگرگونی ارتباطی، افزایش منازعه و مناقشه میان آن‌هاست. به اندک چیزی از کوره در می‌روند و با حالتی پرخاشگرانه به یکدیگر می‌تازند. از یکدیگر ایراد می‌گیرند و منتظر بهانه‌اند که طرف مقابل، اشتباهی کند تا او را بر اثر آن اشتباه، کاملاً در فشار قرار دهند. دیگر تحمل یکدیگر را ندارند و همه‌ی چیزهای خوب گذشته، چهره‌ی زشتی به خود می‌گیرند.

یکدیگر، پرهیز می کنند و یا اگر به اجبار هم با هم روبرو شوند، به حداقل ارتباط اکتفا می کنند.

۱۰- مرحله جدایی (**Terminating**): آخرین مرحله در هر رابطه‌ای میان اشخاص یا حداقل میان دو نفر است. روابط میان اشخاص دیر یا زود به جدایی می‌انجامد به تعبیری هر رابطه در نهایت به جدایی کشیده می‌شود. گاه بسیار زود و گاه بسیار دیر. جدایی ممکن است پس از یک گفتگو یا مکالمه ی کوتاه صورت گیرد و یا پس از یک عمر زندگی مشترک و صمیمانه. معمولاً هر اندازه که رابطه، دیرپا و با معنی و یا ارزشمند باشد، به همان میزان، جدایی دشوارتر و سخت تر و دردناک تر خواهد بود. پیام های فاصله و متلاشی شدن ارتباط در این مرحله، رد و بدل می شوند و این پیام ها، معمولاً به خوبی بیانگر آن چه میان آن دو گذشته یا می گذرد، می باشد؛ مثلاً: "دیگر نمی خواهم رویت را ببینم" یا "برایت احترام قائم اما دیگر دوست ندارم". این پیام ها کاملاً جدی بوده و در نهایت به جدایی منجر می شود. مراحلی که نپ تقسیم بندی کرده است، شاید بیشتر در روابط زن و شوهر ها مشاهده شود، اما این نظریه در تمام روابط موجود میان انسان ها قابل بررسی است. دو مرد یا دو زن به عنوان دوست، همکار، همسایه، شریک و غیره، همواره در معرض مراحل مختلف این نظریه هستند؛ بنابراین با توجه به موارد ذکر شده هدف از این تحقیق بررسی عوامل موثر بر فرایند طلاق بر مبنای نظریه مارک نپ می باشد.

روش کار

برای دستیابی به هدف کشف فرایند الگوی طلاق در زنان مطلقه شهر مشهد که ازدواج عاشقانه داشته اند از روش "رویش نظریه" استفاده شده است. شناخت دقیق و منسجم تغییر فرایند جامعه‌پذیری کنشگر و فرایند شکل‌گیری طلاق در میان مشارکت کنندگان تحقیق، نیاز به یک توصیف عمیق و کسب داده‌های عمیق، در مورد افرادی که با عشق ازدواج کرده اند، با رویه‌های تفسیری و روش رویش نظریه، امکان‌پذیر است. یکی از امتیازات

این روش، تمرکز بر سؤال‌های فرایندی است که درباره تجربه‌های تغییر یافته یا در حال تغییر، در طول زمان توضیحات مناسب ارائه می‌دهد. با توجه به این که طلاق، در نتیجه انباشت پیامدهای کنش، در فرد است و امری نیست که به‌طور دفعی اتفاق بیفتد، استفاده از این روش به فهم این تغییرات انجام‌شده و به درک مناسبی از کنش افراد منتهی خواهد شد. استراوس و کوربین (۱۹۹۴) (۱۶) اعتقاد دارند که روش رویش نظریه یک روش پژوهش عمومی برای تولید ثنوری است. منظور از روش رویش نظریه، یعنی این که نظریه برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرایند پژوهش به‌صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این راهبرد، گردآوری و تحلیل داده‌ها و کشف فرایند طلاق، که در نهایت از داده‌ها استخراج می‌شود، در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند. در این پژوهش، مشارکت کنندگان عبارتند از، زنان مطلقه ۱۸ تا ۴۵ سال که ازدواج عاشقانه را تجربه کرده‌اند. این تحقیق از نظر قلمرو مکانی در سطح شهر مشهد بررسی گردیده است. از نظر قلمرو زمانی از بهمن ماه ۱۳۹۷ شروع شده و تا سال ۱۴۰۰ ادامه یافته است. گردآوری داده‌ها در زمستان ۱۳۹۹ انجام گرفته است.

روش نمونه‌گیری مورد استفاده در این پژوهش با توجه به موضوع مطالعه، مستلزم شیوه‌ای انعطاف‌پذیر برای گردآوری اطلاعات در سطحی وسیع است. به همین دلیل در ابتدا ۱۰ نفر از این افراد بر اساس نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و موارد را تا جایی ادامه دادیم که مفاهیم را کاملاً روشن کند و اینکار با مصاحبه‌ی عمیق با ۱۲ زن مطلقه که ازدواج عاشقانه را تجربه کرده بودند به اشباع نظری رسید. در نمونه، سن زیر ۳۰ سال و بالای ۳۰، طبقه اجتماعی از نظر ثروت (پایین، متوسط و بالا) و تحصیلات (زیر دیپلم و بالاتر از دیپلم) قرار داشته است. نحوه‌ی مراجعه به نمونه‌ها به صورت رفت و برگشتی و دایره‌ای بوده است تا اطلاعات کسب شده از مشارکت کنندگان به اشباع نظری برسد. برای افزایش اعتبار و پایایی از زاویه‌بندی استفاده شده است. همچنین از برخی معیارهای دیگر همچون رعایت اصول

دانشگاهی و غیر دانشگاهی، مقولات و مفاهیم محوری پژوهش استخراج و اطلاعات مورد نیاز برای نظم بخشی به روابط مفهومی حاصل شد.

مصاحبه عمیق، ثبت کامل روایت‌ها و پیاده سازی دقیق و کلمه به کلمه مصاحبه‌ها که در پژوهش‌های کیفی به عنوان معیار ارزیابی استفاده می‌شود، بهره گرفته شد. پس از انجام دادن ۱۲ مصاحبه بر اساس سن، وضعیت اقتصادی مناسب و نامناسب، تحصیلات

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت کنندگان

| ردیف | نام | سن | تحصیلات | شغل | نحوه آشنایی | مدت زمان آشنایی تا عقد | سال‌های زندگی مشترک |
|------|--------|--------|------------|---------------------|---------------------------|------------------------|---------------------|
| ۱ | اکرم | ۲۵ | دیپلم | خانه دار | همسایگی | ۳ ماه | ۶ ماه |
| ۲ | زهرا | ۴۳ | فوق لیسانس | کارمند بخش خصوصی | آشنایی در یک مهمانی مختلط | ۸ ماه | ۲ سال |
| ۳ | مریم | ۳۱ | دیپلم | خانه دار | از طریق همکلاسی | یک سال | ۳ سال |
| ۴ | محدثه | ۲۷ سال | لیسانس | کارمند بخش خصوصی | همسایگی | از کودکی | ۱ سال |
| ۵ | عاطفه | ۳۶ سال | لیسانس | شغل آزاد(مغازه دار) | هم دانشگاهی | ۵ ماه | ۱ سال |
| ۶ | فرشته | ۴۰ سال | لیسانس | شغل آزاد(آرایشگر) | در سفر خارج از ایران | ۸ ماه | ۳ سال |
| ۷ | تکنم | ۳۳ سال | لیسانس | منشی مرکز مشاوره | از طریق همکلاسی | ۴ ماه | ۴ سال |
| ۸ | غزاله | ۳۰ سال | لیسانس | موسسه ی فرهنگی | مدرس- زبان آموز | ۶ ماه | ۴ سال |
| ۹ | زکیه | ۲۹ | سیکل | خانه دار | فضای مجازی | ۳ ماه | ۱ سال |
| ۱۰ | فرزانه | ۲۷ سال | سیکل | آزاد-تولیدی لباس | فضای مجازی | ۵ ماه | طلاق در عقد |
| ۱۱ | شیدا | ۴۰ سال | فوق لیسانس | آزاد | فامیل | ۱ سال | ۱۶ سال |
| ۱۲ | ندا | ۳۷ | فوق لیسانس | پژوهشگر | فامیلی | از کودکی | ۶ سال |

نتایج

است. در این تحقیق، کدگذاری محوری بر اساس استفاده از تئوری چرخه ی حیات مارک نپ (۵) عنوان گردیده است و فرایند طلاق بر اساس نظریه ی ارتباطات انسانی به شرح ذیل استخراج گردیده است.

در این پژوهش، ابتدا مفاهیم اولیه از مصاحبه‌ها استخراج شده و سپس آن مفاهیم با روش کدگذاری، ذیل مقوله‌های کلی تری قرار داده شده است. مفاهیم و مقوله‌های شناسایی شده در بین زنان مطلقه ای که با عشق ازدواج نموده‌اند به شرح ذیل آورده شده

جدول ۲. مفاهیم و مقولات استخراج شده از مصاحبه‌های زنان مشارکت کننده(در جهت پیوند)

| نوع مقوله | مضمون | واحد‌های معنایی |
|-----------|------------------------------|--|
| | ۱-مرحله آغاز | دیدارهای بدون هماهنگی و اتفاقی سلام و احوالپرسی رو در رو رد و بدل کردن شماره ارتباط پیامکی معمولی ارتباط در فضای مجازی |
| | ۲-مرحله آزمودن | کسب اطلاعات شخصی (کار، آدرس و...) آشنایی بیشتر بیان خصوصیات اخلاقی مکالمات طولانی سر ساعت زنگ زدن |
| | ۳-مرحله چفت و بند | بیقراری جهت دیدار قرار گذاشتن مکرر تحمل رنج سفر تلاش برای جلب اعتماد |
| | ۴-مرحله ی کامل کردن یا ادغام | کشف علائق مشترک تمجید از خصوصیات رفتاری بیان هدف رابطه ابراز علاقه غیر مستقیم جلب رضایت اهمیت قائل شدن برای سلائق |
| | ۵-مرحله پیمان بستن | ابراز عشق مقاومت و سرسختی پیشنهاد ازدواج رمانتیک رسمیت دادن به رابطه (خواستگاری) عقد و ازدواج |

در جهت پیوند

جدول ۳. مفاهیم و مقولات استخراج شده از مصاحبه‌های زنان مشارکت کننده (در جهت جدایی)

| نوع مقوله | مضمون | واحد‌های معنایی |
|-----------|----------------|---|
| | ۶-مرحله افتراق | قفل کردن در هنگام خروج از منزل تغییر رویه فاصله واقعیت و رویا |

| | | |
|--|---------------------------------|--------------|
| برداشتن نقاب عاشقانه | | |
| از بین رفتن اعتماد | | |
| تصمیم گیری خودسرانه | | |
| بی تفاوتی | ۷-مرحله محدود کردن | در جهت جدایی |
| جناح بندی | | |
| فروکش کردن احساس عاشقانه | | |
| رفع تکلیف | | |
| عدم احساس مسئولیت | | |
| کم شدن رابطه ی جسمی | | |
| قرار گرفتن در تنگنای فرهنگی | ۸-مرحله بی روح شدن و توقف رابطه | |
| حفظ آبروی خانواده | | |
| از چشم افتادن | | |
| نداشتن استقلال مالی | | |
| تحمل شرایط به دلیل هزینه مادی و معنوی | | |
| امید به بهبود شرایط | | |
| دچار تهوع شدن | ۹-مرحله پرهیز از یکدیگر | |
| جدایی محل خواب | | |
| دور شدن از منزل به بهانه ی دیدار خانواده | | |
| تهدید به ترک منزل | | |
| رابطه ی جنسی سرد | | |
| عبور از خط قرمزها | ۱۰-مرحله جدایی | |
| برنامه ریزی برای طلاق | | |
| آشکار کردن اختلافات برای خانواده | | |
| بن بست عاطفی | | |
| تصمیم قطعی برای طلاق | | |

واحدهای معنایی (در جهت پیوند)

مودبانه احوالپرسی می کرد. حال مادرمو می پرسید و حرفای معمولی".

- "من و احسان اوایل جلوی در همو می دیدیم . فقط در حد سلام و احوالپرسی بود".
- " اینجوری آشنایی ما شروع شد. اوایل با پیام و بعدش با تلفن".

۱- مرحله آغاز (Initiating): در برگیرنده اولین تلاش های ما برای ایجاد رابطه و گفتگو با شخص تازه ای است که برای اولین بار با او روبرو میشویم. در این پژوهش کدهای محوری آن از خلال مصاحبه با مشارکت کنندگان به صورت ذیل استخراج گردیده است.

- " چندین بار که بر حسب اتفاق ، توی آسانسور یا رستوران و جاهای دیگه به هم می رسیدیم خیلی

- "محسن شماره شو رو کاغذ نوشت و من شب بهش زنگ زدم. بعد ازون هر شب با هم تماس داشتیم. حرفای معمولی راجع به درس و مدرسه".
- "رابطه مون اس ام اسی شروع شد و گاهی هم که میومد دم در دانشگاه، همونجا با هم صحبت می کردیم".
- ۲- مرحله آزمودن (Experimenting): مرحله‌ای است که در آن سعی می‌شود از طریق موضوع‌های مشخص، مکالمه‌ی اطلاعاتی در مورد نحوه تفکر و نگرش طرف مقابل به دست آورد. در این مرحله، به‌طور مداوم در جستجوی زمینه‌های مشترک با طرف مقابل ارتباط می‌باشیم تا از این راه، با او به تفاهم بیشتری برسیم (۶).
- "خلاصه سر صحبت باز شد. اسم و آدرس و کار و اینا و این کار ادامه پیدا کرد".
- "اون اوایل که با هم چت می کردیم مثلاً به من گفت که چه آدم باحالی هستی. بیا با هم بیشتر آشنا بشیم".
- "ما توچت روم با هم شروع کردیم و من دیدم ازون پسرای نیست که بخواد آدمو گول بزنه. میگفت من خودم خواهر دارم. هیچ وقت نمی‌تونم ی دختر و اذیت کنم".
- "بود و بود و اون زنگ میزد. سه سال چهار سال دور. با تلفن سکه ای. کارتی. تلفن خونه".
- "بعدش دیگه تلفن‌ها زیاد شد. تلفن‌های طولانی. یک ساعت، دو ساعت در روز در واقع گزارش روزانه‌ی کارامونو به هم می‌دادیم".
- ۳- مرحله چفت و بند یا سفت کردن (Intensifying): با پدیدار شدن دگرگونی‌های فراوانی در رفتارهای ارتباطی، چه کلامی چه غیر کلامی، این مرحله، بین طرفین رابطه شکل می‌گیرد. در این مرحله درجه بیشتری از گشودگی و افشا رخ می‌دهد. مثلاً صحبت درباره‌ی خاطرات تلخ و شیرین دوران تحصیل یا مسافرت با والدین
- "وی روز گفت دیگه نمیتونه صبر کنه. میاد خونه مون برای عیادت".
- "کم کم با هم بیشتر آشنا شدیم. بیرون میرفتیم و با هم وقت میگذروندیم".
- "بعد دو ماه خواست که منو از نزدیک ببینه و بیشتر خودشو به من بشناسونه".
- "یکی دوبار هم قرار گذاشتیم و بیرون همو دیدیم. ولی فقط صحبت می کردیم. نهایتاً دست همو می گرفتیم و قدم می زدیم".
- "نزدیک دانشگاه مون ی کافی نت بود که ما بیشتر همونجا قرار می داشتیم. اون میومد بهم کمک می کرد که مثلاً این واحد و بردارم یا چه روزایی رو بگیرم".
- ۴- مرحله کامل کردن یا ادغام (Integrating): زمانی تحقق می‌یابد که دو انسان به عنوان دو دوست یا دو زوج به همدیگر بنگرند. در این مرحله هر یک از طرفین رابطه سعی در پرورش و نشان دادن خواسته‌ها، علایق و نگرش‌های خویش در جهت توافق طرف مقابل دارد.
- "گفت که همیشه تو زندگی دلش میخواست به دختری آشنا بشه که روی پای خودش وامیسته و آویزون کسی نیست".
- "دیدیم چقد علاقه هامون شبیه همه. مثلاً به ستاره شناسی علاقه داشت منم علاقه داشتم".
- "می‌گفت هیچ وقت نمی‌تونم ی دختر و اذیت کنم. من هدفم این نیست که دوست باشم. ی مدت باهات باشم و بعد ول کنم".
- "من برا خودم کاراکتر طراحی کرده بودم. اون همینطور. تو اون دفتره ی قلبی کشیده بودیم، اونو بوس می کردیم تا رد لب مون بیفته. ازین کارای اینجوری".
- "خودشو آدمی نشون می داد که انگار فقط تو براش مهمی. ی جورایی خودشو زن دوست نشون می داد".

در چنین وضعیتی آنها بیشتر به تفاوت‌های یکدیگر و یا نقاط مورد اختلاف با یکدیگر می‌اندیشند تا به وجوه اشتراک که در گذشته برایشان از اعتبار بیشتری برخوردار بود. (۶)

- " سه روز بعد عقدمون، تولدش بود. میخواستم سورپرایزش کنم. اون رفت مغازه و من پاشدم برم دنبال سفارش هام که دیدم در خونه رو قفل کرده و رفته."
 - " من همش دوست داشتم با هم راه بریم. پیاده روی کنیم ولی این همش میخواست زودتر تمومش کنه برگردیم خونه. من قبل ازدواج دیده بودم چه پیاده روی های طولانی. ولی الان اصلا حوصله نداشت."
 - " تو خونه ی خودمون اینقد تحویلیم می گرفتن. نمیداشتن دست به سیاه سفید بزنم اون وقت اینا ازم کار می کشیدن."
 - " ما دقیقا از روزی که وارد خونه ی خودمون شدیم، اون نقاب شو برداشت. خیلی بددهن بود و اصلا زن دوست نبود."
 - " اما بعد عقد همیشه این من بودم که براش هدیه میخریدم. کادوهای گرون قیمت. اما اون هیچ وقت برام هدیه نخرید."
- ۷- مرحله محدود کردن (Circumscribing): اشاره به مرحله-ای دارد که طرفین رابطه شروع به کاهش دفعات ارتباط و نیز تقلیل صمیمیت می‌کنند. دیگر اشتیاق زیادی برای ارتباط با طرف دیگر، نشان نمی دهند و اگر اجبارا با هم ارتباطی داشته باشند، از صمیم دل نیست بلکه بیشتر، ایفای وظیفه و نقش است تا آن چه دل می خواهد. (همان)

- " سال دوم یکم آزادتر گذاشتمش. راستش خودمم دیگه حوصله نداشتم. میگفتم اشکالی نداره من به سالن و مشتری هام می می رسم."
- " احسان هم رفته رفته رفتارش عوض شد. اونم شروع کرد به حمایت از مادرش و اینجوری اختلافات مون بیشتر شد."

۵- مرحله پیمان بستن (Bonding): مرحله‌ای بیشتر رسمی و مبتنی بر مراسم و آیین‌های مرسوم است که ممکن است به شکل مراسم نامزدی یا ازدواج، برادرخواندگی، و هر نوع پیمان محکم و لازم الاجرائی در روابط بین اشخاص درآید. به وسیله ی این پیمان، طرفین رابطه، از حمایت و پشتیبانی اجتماعی و یا سازمانی برخوردار شده، به اتکای آن، مزایایی به دست می آورند.

- " آرش جلوی همه اومد و برای اولین بار منو بوسید. بعد زانو زد و از داخل ی جعبه، ی انگشتر بیرون آورد و به عنوان هدیه ی تولد و در واقع پیشنهاد ازدواج، اون انگشتر رو دستم کرد."
- " ما کاملا به هم وابسته و دلبسته شده بودیم و این قرارهای عاشقانه برامون کم بود. و بالاخره احسان بهم پیشنهاد ازدواج داد."
- " جلال بعد چند وقت بهم پیشنهاد ازدواج داد. یعنی حدود ۵ ماه از رابطه مون گذشته بود. نامزدی و عقدکنان رو با هم تو ی باغ زیبا با شکوه تمام برگزار کردیم."
- " بالاخره ی روز محسن علنا بهم گفت که از من خوشش میاد و دلش میخواد که باهاش ازدواج کنم. خانواده ها قرار گذاشتن و یک شبی رو تعیین کردن برای خواستگاری و قرار شد نامزد کنیم و عقد بالاسر حضرت انجام بدیم."
- " ی شب اشکان زنگ زد. بعد اون قضیه تمام کرک و پرم ریخته بود ولی بهم گفت نگران نباش محدث. من باهات ازدواج می کنم و اومدن خواستگاری."

واحد‌های معنایی (در جهت جدایی)

مراحل پیمان بستن تا جدایی کامل نیز بنا بر نظریه ی مارک نپ، شامل پنج مرحله است که به قرار زیر می باشد:

۶- مرحله افتراق (Differentiating): زمانی به وقوع می‌پیوندد که دو طرف رابطه یا یکی از آنها احساس کند که رابطه او با دیگری، او را کاملاً محدود و در چارچوب معینی محبوس کرده است. از این رو تصمیم می‌گیرند که خود را از این قید برهانند.

عنوان یک مرد از چشم من افتاد. بعد من دوباره چرا باید با همچین آدمی زندگی کنم؟"

- "من بازم تو فکر طلاق نبودم. یعنی میخواستم هر جوری شده زندگی مو حفظ کنم. با اینکه یکسره با هم درگیر بودیم."

۹- مرحله پرهیز از یکدیگر (Avoiding): مرحله‌ای است که طرفین در آن می‌کوشند با ابزار گریز، از بار غم و درد رابطه‌ای که باعث ناراحتی می‌شود، بکاهند. یا می‌توان گفت، مرحله‌ای است که طرفین رابطه، با گریز از یکدیگر، سعی می‌کنند ناراحتی‌های خود را کاهش دهند و اغلب جدایی جسمی انجام می‌گیرد. یعنی طرفین، سعی می‌کنند به یکدیگر نزدیک نشوند و یکدیگر را نبینند.

- "اولین شبی که اونجا خوابید به معنای واقعی کلمه، حالت تهوع گرفته بودم. خیلی شب بدی بود. تا صبح بیدار بودم."
- "چند روزی با هم سر سنگین بودیم. برای اولین بار از هم جدا می‌خوابیدیم. اما من که بدون جلال خوابم نمی‌برد. شب تا صبح بیدار بودم."
- "اون که میگفت تا آخر عمر ولت نمی‌کنم، به راحتی چند ماه چندماه منو میفرستاد خونه ی پدرم."
- "تنها چیزی که بین ما وجود داشت فقط رابطه ی جنسی بود. یعنی نیاز جنسی منو بر طرف می‌کرد چون نمیخواستم اینکارو با مرد دیگه ای یا همون رییس شرکت انجام بدم."
- "من توی اون تایم یکبار تقاضای طلاق دادم. بهش گفتم بدهی هاتو میدم ولی دادخواست طلاق هم میدم. اون گفت من میرم و از خونه رفت."

۱۰- مرحله جدایی (Terminating): آخرین مرحله در هر رابطه‌ای میان اشخاص یا حداقل میان دو نفر است. روابط میان

- "چند روزی با هم سر سنگین بودیم. برای اولین بار از هم جدا می‌خوابیدیم."

"دیگه اون حس و علاقه بین مون وجود نداشت. یعنی من هنوز همون آدم بودم ولی محسن عوض شده بود."

- "حس من روز به روز داشت عوض می‌شد. اون اسطوره ای که توی ذهنم ازش ساخته بودم، روز به روز کم‌رنگ و کم‌رنگ تر می‌شد. حتی گاهی اوقات ازش بدم می‌ومد. اما باز سعی می‌کردم خودمو راضی کنم."

۸- مرحله بی‌روح شدن و توقف رابطه (Stagnating): این مرحله بیانگر افزایش تخریب و تباهی رابطه است اما طرفین، بنا به دلایلی سعی در حفظ و گاه، پیوند مجدد دارند. عواملی مانند اعتقادات مذهبی و نهی آن از جدایی، عامل اقتصادی و مالی که زیانی را متوجه طرفین می‌کند یا به خاطر فرزندان و زندگی آینده ی آن‌ها. در این مرحله، پیام‌های کلامی و غیر کلامی، بیشتر به گونه ای هستند که عموماً میان اشخاص بیگانه، رد و بدل می‌شود و هیچ رنگی از محبت و جاذبه و گذشت، در آن‌ها نیست

- "من تا اون روز همش کوتاه می‌ومدم به خاطر زندگیم. میخواستم باهاش زندگی کنم. همش چند ماه بود که اوامده بودم سر خونه زندگی خودم. زشت بود که هنوز یکسال نشده برگردم."

"حالا با اینم کنار می‌ومدم. چون تو دوران دانشجویی ازین چیزا دیده بودم. اینقدر اون مدت حرف نزدم، حرف نزدم که غمباد کردم. بعدم ازدواج دومم بود. انتخاب خودم بود. نمیتونستم."

- "فقط چون غلطی بود که خودم کرده بودم، به خاطر اینکه آبروی خانوادم نره، مجبور بودم باهاش زندگی کنم."

"میدونستم این بحران تموم میشه. چون من همه ی کاراشو کردم ولی اونو دیگه نخواستم. شخص اون به

عشق، ازدواج نموده‌اند و پس از آن طلاق گرفته‌اند، انجام شد. هدف پژوهش شناسایی فرایند طلاق در مدل مفهومی چرخه‌ی حیات رابطه -مارک نپ- می‌باشد. به‌طور معمول، عشق پدیده‌ای زنانه تلقی می‌شود لذا درانتخاب عنوان این تحقیق به سراغ زنان رفته‌ایم.

یافته‌های تحقیق حکایت از این دارد که طلاق در ازدواج‌هایی که مبتنی بر عشق است نیز فرایند پیچیده‌ای دارد و دفعتاً به وقوع نمی‌پیوندد. این فرایند، از مرحله‌ی ساختن و یا تولد یک رابطه شروع و به مرحله‌ی اوج می‌رسد و سپس رو به زوال نهاده به طرف افول و جدایی حرکت می‌کند. به عبارت دیگر؛ از "پیوند" شروع و به مرحله‌ی "جدایی" می‌رسد. با پیشرفت جوامع و توسعه‌ی روابط در اشکال مختلف آن، ورود عناصر مدرنیته در زندگی شخصی و اجتماعی افراد و عوامل متعدد دیگر، موجب گردیده‌اند تا زندگی خانوادگی دچار تحولات شگرفی شود. ازدواج نیز از این دگرگونی‌ها در امان نمانده است. این امر را میتوان با مراجعه به آمار فزاینده‌ی طلاق در جامعه به وضوح مشاهده نمود. استان خراسان رضوی و شهر مشهد نیز بنا بر گزارش سالنامه‌ی آماری ایران، رتبه‌ی دوم طلاق در کشور را دارد. از آنجا که ازدواج مبتنی بر عشق امروزه یکی از ارزش‌های جوانان در جامعه محسوب می‌شود، اهمیت بررسی چشم انداز ازدواج عاشقانه را نشان می‌دهد. در این راستا با توجه به اینکه عموماً عشق را پدیده‌ی زنانه تلقی می‌کنند، در این پژوهش به سراغ زنان رفته ایم و شگفتا که نتایج مصاحبه‌های عمیق با زنان مطلقه‌ای که ازدواج عاشقانه داشته‌اند به وضوح با نظریه‌ی چرخه‌ی حیات مارک نپ همخوانی دارد. در تمامی مصاحبه‌های انجام شده و مقولات به دست آمده از آن، دو سوی پیوستار در جهت پیوند و در جهت جدایی در قالب یک فرایند پیش‌بینی پذیر رخ داده است. نتایج نشان می‌دهد که در اغلب موارد به جز یک مورد، رابطه آغاز می‌شود، گاه با یک پیام و گاه با یک دیدار. پس از آن طرفین شروع به کسب اطلاعات در خصوص نگرش‌ها و طرز تفکر یکدیگر دارند. به عبارتی یکدیگر را مورد آزمون قرار می‌دهند و پس از رسیدن به اندک شناختی از فرد به ظاهر ایده‌آل، شروع به تعمیق رابطه و چفت و بند آن می‌کنند. تماس‌ها بیشتر می‌شود و

اشخاص دیر یا زود به جدایی می‌انجامد به تعبیری هر رابطه در نهایت به جدایی کشیده می‌شود. گاه بسیار زود و گاه بسیار دیر.

- "اونم گفت خودت میدونی. من دیگه باهات کاری ندارم. مگه نگفتی تو دادگاه می‌بینمت. برگرد همون جایی که بودی تا دادگاه تکلیف مونو روشن کنه. این بار دیگه تصمیم خودمو گرفتم. چند روز بعد برا نفقه و جهیزیه، دادخواست دادم."

- "در مورد طلاق مون باید بگم انگار خودم خواستم که اینجوری بشه. دلیل طلاق مون این بود که مرتضی به من تهمت زد. و من هیچ دفاعی از خودم نکردم. برا این میگم خودم خواستم که اینجوری بشه. انگار دنبال یک بهانه‌ی قرص و محکم بودم."

- "روزی که به خانواده م گفتم که با من چیکار کرده و اونا فهمیدن دیگه به طور کل از دلم رفت. رفتم از شکایت کردم. چون هیچی نداشت، مهریه مو اجرا نداشتم. من دیگه دوسش نداشتم."

- "ته دلم دیگه دوسش نداشتم. عشق برا من خیلی مهمه. من دیگه اون عشق رو نداشتم. من دوسش داشتم ولی اونقدر نبود که به خاطرش بخوام ادامه بدم. تصمیم مو گرفتم و ازش جدا شدم."

- "شب شوهرم اومد دم خونه و شروع کرد به فحش دادن و داد و بیداد. و توهین کرد. اینجا که این کارو کرد دیگه مصمم شدم و ازش طلاق گرفتم."

همانگونه که از محتوای مقولات استخراج شده بر می‌آید، فرایند طلاق در ازدواج‌های عاشقانه، کاملاً با نظریه‌ی چرخه‌ی حیات مارک نپ، منطبق است و کلیه‌ی مراحل که او در نظریه‌ی خود عنوان کرده است، از خلال مصاحبه‌ها در قالب نمودار چرخه‌ی حیات یک رابطه بر اساس نظریه‌ی وی بی‌کم و کاست به دست آمده است.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه، به منظور کشف فرایند طلاق در ازدواج‌های عاشقانه، با مشارکت ۱۲ تن از زنان مطلقه‌ی شهر مشهد که با

تعدادی نیز به دلیل ترس از انگ مطلقه خوردن و نداشتن امکان ازدواج مجدد، سعی در نگه داشتن رابطه به هر قیمت می کنند. اما احساس عاشقانه در آنان کاملاً به سردی گراییده است. تعدادی از مصاحبه شوندگان، به بهانه های مختلفی همچون دیدار خانواده به شهرستان می روند و برخی دیگر، سعی می کنند تا کمتر با همسر خود روبرو شوند. محل خواب جدا می شود. زیرا این زنان اعتقاد دارند زمانی که حس عاشقانه ای وجود نداشته باشد، دیگر این رابطه تمام شده است. ادامه ی این روند سخت می شود و حالت دلزدگی و حتی نفرت از همسر اوج می گیرد. یعنی عشق، جای خود را به نفرت داده است. این زنان به بن بست عاطفی رسیده اند و همسران شان تمامی خط قرمزهای آنان را رد کرده اند. لذا دیگر قید شرمساری، عدم حمایت خانواده و تمام محدودیت های ناشی از طلاق را به جان خریده و از همسر خود جدا می شوند.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از پایان نامه دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال می باشد. نویسنده از استاد راهنما و تمامی کسانی که در این راستا با محقق همکاری نمودند کمال تشکر را دارد.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

دلدادگی آغاز می شود. ازین پس شروع به کامل کردن رابطه می کنند و تلاش دارند خود را آن چیزی نشان دهند که مورد خوشایند طرف مقابل که عمدتاً در این پژوهش زنان هستند، قرار گیرند. تعریف و تمجیدها، توجه به علائق زن و پنهان کاری در مورد نقاط ضعف خود به اوج می رسد. در واقع در این مرحله، در این تحقیق، مردان، نقابی از فانتزی بودن بر چهره می زنند و عملاً همچون یک هنرپیشه ی ماهر به ایفای نقش عاشقی می پردازند. پس از آن که از اعتماد و وابستگی زن، به خود اطمینان حاصل نمودند، برای رسمیت بخشیدن به رابطه، پای عشق را به میان می کشند و از آنجا که زنان در موارد احساسی، از مردان قوی تر هستند، جدال عقل و دل به پیروزی دل می انجامد و ازین پس زنان، تمام تلاش خود را برای وصال معشوق انجام می دهند. خواستگاری رمانتیک، رسمی و در نهایت ازدواج سر می گیرد. نتایج این تحقیق نشان داده که باز هم به جز یک مورد، تمامی مردان از فردای روز عقد یا ازدواج، نقاب فانتزی بودن را به کنار گذاشته و خود واقعی شان را نمایان می سازند. میتوان گفت که مرحله ی افتراق از همان روزهای اولیه شکل می گیرد و حس خسران بر زن مستولی می شود و نقاط ضعف معشوق که اکنون همسر آنان است را مشاهده می کنند. اما خود کرده را تدبیر نیست. از آن شور و اشتیاق قبل از ازدواج خبری نیست و امور زندگی در حد رفع تکلیف پیش می رود. منازعات بیشتر می شود و روح رابطه ی عاشقانه، از میان می رود. پس از آن، احساس خسران به اوج می رسد اما زنان مشارکت کننده در این تحقیق، به زعم خود، قدم در راهی بی بازگشت گذاشته اند. چرا که خود را موظف می دانند که مسئولیت اشتباه خود را بپذیرند و پای انتخاب خود بایستند. تعدادی از آنان، از شرمندگی خانواده و

References

1. Giddens, and Birdsall, K. (2010), *Sociology*, fifth edition. Tehran. Nasheer Nei.
2. Iran Statistical Yearbook, (۲۰۱۷)

3. Tavasli, Afsaneh, Asghari, Mahnaz, Rastgar, Mohsen (2014). Investigating human relationships between spouses and their harms in Poldakhtar city. Proceedings of the Second Sociology and Social Sciences Conference
4. Olson, David H, Defrain, John, Skogrand, Linda (2011), Marriage and families, Intimacy, Diversity and Strengths, Mc Graw-Hill Companies, 7th edition.
5. Knapp, Mark L & Vangelisti, Anita. INTERPERSONAL COMMUNICATION and human relationships. May, 1983
6. Farhani, Ali Akbar, (۱۹۹۹), Basics of Human Communication, Volume 1, Shabak Publishing, Tehran
7. Bernardes, J. (1997). Family studios: an introduction (Ghazian, J.). Tehran: Ney Publications
8. Ramezanifar, Hadieh, Kaldi, Alireza, Ghadimi, Bahram (2021) Analysis of factors affecting emotional divorce in married women of Tankabon city, Women in Development and Politics, Volume 19, Number 2, pp. 167-191.
9. Sediqh Ouraei, Gholamreza, Ghanizadeh, Mostafa, Dayyaree, Morteza (2020). Backgrounds and processes of divorce in women and men of Mashhad. Journal of social sciences, 17th year, number 1
10. Akhundi Mohammad Baqir, Hemti, Fatemeh (201۹). Studying the contexts and foundations of the formation of the divorce process. Khorasan Social Cultural Studies Quarterly. Year 14. Number 2
11. Khosrow, Rashid, Azadeh, Moradi (201۷) Determining the role of communication variables in predicting emotional divorce. Journal of Contemporary Sociology Research. 6th year
12. Aqababae, Ehsan, Rastegar, Yaser, Vaisi, Rahman (2015), the role of fantasy in the occurrence of divorce. Applied sociology, year 26, number 57
13. Mayeri, Serena, "Marriage (In)equality and the Historical Legacies of Feminism" (2015). Faculty Scholarship. Paper 1599. http://scholarship.law.upenn.edu/faculty_scholarship/1599
14. Hull, Kathleen & Meier, Ann. The changing landscape of love and marriage. National Institutes of Health. Contexts (Breakly Calif) 2010 May, 9(2):32-37
15. Chalabi, Massoud (۱۹۹۴) Network analysis in sociology. Social Sciences Quarterly. Volume 3, Number 5, pp. 48-9
16. Strauss, Anselm, Kerbin, Juliet, (۲۰۱۱), Basics of Qualitative Research Techniques and Stages of Grounded Theory Production, translated by Ebrahim Afshar, Tehran, Ghazal Publishing.

Original Article

Factors affecting the divorce process based on Mark Knapp's theory

Received: 26/09/2021 - Accepted: 01/05/2022

Narges Teimury Sangani¹
Faizollah Nouroozi^{2*}
Afsaneh Edrisi³

¹ PhD Student, Department of Sociology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Assistant Professor, Department Sociology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

³ Associate Professor, Department Sociology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email:
faizollah_nourooz@yahoo.com

Abstract

Introduction: Today, marriage has become a relationship more than ever, the reason for its emergence and continuation is the feeling of special emotional satisfaction that results from the art of coexistence and close communication with the desired spouse. The purpose of this research was to investigate the factors affecting the divorce process based on Mark Knapp's theory.

Methods: The research was carried out with a qualitative approach, grounded theory method and the use of a process, and data analysis was carried out using the basic coding method of Strauss and Corbin. The technique of data collection is a semi-structured in-depth interview that was done individually. The duration of the sessions is 1-2 hours and the number of participants is 12 divorced women who had experienced romantic marriage. The number of concepts formed is 70 and the number of categories created is 7. Purposive sampling method was used to select the participants.

Results: The results show that the divorce among the participants has started from the stage of building a relationship, reached the peak stage, and then moved towards separation. These ten stages include the five stages of connection: the stage of beginning, testing, locking and bonding, tightening, completing and making a contract, and the other five stages of the category of separation, which include: differentiation, limiting, becoming soulless and stopping the relationship. , avoiding each other and separation.

Conclusion: It seems that divorce in marriages based on love is a complex process and does not happen all at once.

Keywords: Divorce, Theory, Romantic Marriage